

## بررسی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات خبرگان

سیداحمد مرتضایی\*

### چکیده

بر اساس اصل نود و نهم قانون اساسی، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری بر عهده شورای نگهبان است. درباره نظارت شورای نگهبان بر این انتخابات، دیدگاه‌های متفاوتی طرح شده است: برخی بر این باورند که اصل نود و نهم، فقط نهاد ناظر را تعیین کرده است و تشخیص صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان بر عهده شورای نگهبان نیست؛ بعضی دیگر می‌گویند: استادان معروف درس خارج، مرجع تشخیص صلاحیت‌اند؛ شماری دیگر، نظارت شورای نگهبان را دور باطل می‌دانند و عده‌ای شرط اجتهاد را قبول ندارند. در تحقیق حاضر، این دیدگاه‌ها بررسی شده است و مهم‌ترین یافته‌های آن عبارتند از: اینکه: اصل نود و نهم مطلق و اعم از مرجعیت، نظارت و تشخیص صلاحیت است. ارائه گواهی سه نفر از استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه، مبنی بر واجد شرایط بودن داوطلبان شرکت در انتخابات، مربوط به قبل از بازنگری قانون اساسی و تغییر اصل نود و نهم است. شرایط تحقق دور در انتخابات وجود ندارد و در زمان غیبت شرط اجتهاد ممیزه بارز رهبری اسلامی است و فقط کسانی از قدرت تشخیص این شرط برخوردارند که در حد اجتهاد باشند. کلیدواژه‌ها: شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات، نظارت استصوابی، انتخابات مجلس خبرگان، شبهه دور، شرط اجتهاد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

\* کارشناس ارشد حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

sayidahmadmurtazaie@yahoo.com

دریافت: ۹۰/۳/۱۸ - پذیرش: ۹۰/۶/۲۹

**مقدمه**

براساس اصل نود و نهم قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸، «شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهور، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد». براساس اصل نود و نهم قانون اساسی، مصوب ۱۳۶۸ «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد». بنابراین، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری پیش از بازنگری قانون اساسی، جزء اصل نود و نهم نبود و در بازنگری سال ۱۳۶۸ نظارت بر این انتخابات به این اصل افزوده شد و بعد از آن، مرجع تشخیص صلاحیت داوطلبان عضویت در مجلس خبرگان نیز تغییر داده شد.

دیدگاه‌های متفاوتی درباره نظارت شورای نگهبان بر انتخابات طرح شده است. برخی از این دیدگاه‌ها، تمام یا اکثر انتخابات، از جمله انتخابات مجلس خبرگان رهبری را دربرمی‌گیرد؛ اما درباره انتخابات مجلس خبرگان، دیدگاه‌هایی همچون دور طرح شده است که به این انتخابات اختصاص دارد. بنابراین، در این نوشتار به منظور بررسی دقیق‌تر و اختصاصی، فقط دیدگاه‌های مختص به انتخابات مجلس خبرگان رهبری در دو قسمت «نهاد ناظر و مرجع تشخیص صلاحیت» و «شرط اجتهاد خبرگان و آثار آن» بررسی می‌شود.

**قسمت اول: نهاد ناظر و مرجع تشخیص صلاحیت**

در این قسمت دیدگاه‌هایی بررسی می‌شود که شورای نگهبان را تنها به عنوان نهاد ناظر بر انتخابات، ولی تشخیص صلاحیت را خارج از اختیارات این شورا می‌دانند و می‌گویند در صورتی که تشخیص صلاحیت‌ها به شورای نگهبان واگذار شود، مشکلاتی همچون دور باطل ایجاد خواهد شد.

**۱. نظارت بر انتخابات بدون تشخیص صلاحیت**

برخی با خلط بین تعیین شرایط و تشخیص شرایط و صلاحیت می‌گویند اصل نود و نهم فقط نهاد ناظر را تعیین کرده و شامل تشخیص صلاحیت داوطلبان عضویت در مجلس خبرگان نمی‌شود:

تطابق اصل ۹۹ و اصل ۱۰۸ نشان می‌دهد که اصل ۹۹ منحصرأ نهاد ناظر بر انتخابات خبرگان را تعیین نموده ... به موجب اصل ۱۰۸ قانون اساسی مرجع صالح جهت تعیین صلاحیت داوطلبان عضویت در مجلس خبرگان، خود خبرگان می‌باشند.<sup>۱</sup>

به بیان دیگر «مقایسه اصل ۱۰۸ و اصل ۹۹ قانون اساسی، تمایز را میان مرحله «نظارت بر انتخابات» و «تشخیص صلاحیت داوطلبان» را نمایان می‌کند. واگذاری تعیین شرایط و کیفیت انتخاب خبرگان رهبری به خبرگان، مفید این معناست که «شرایط و کیفیت انتخاب» خبرگان، مفهوماً از شمول قید «نظارت» مندرج در اصل ۹۹ قانون اساسی خارج است.<sup>۲</sup>

منتقد دیگری در همین زمینه می‌گوید:

طبق ماده ۸ و تبصره ماده ۲ قانون مزبور [ماده ۲ قانون انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان] مرجع تشخیص صلاحیت و شرایط مورد نظر، سه نفر از اساتید معروف درس خارج حوزه‌های علمیه تعیین می‌گردند که به هر حال غیر از شورای نگهبان می‌باشد. پس این قانون که به تأیید شورای محترم نگهبان هم رسیده است گواه این است که نظارت مذکور در اصل ۹۹ شامل مرحله تعیین صلاحیت‌ها نمی‌گردد و الاً تعیین مرجع دیگری غیر از شورای نگهبان خلاف قانون بوده است.<sup>۳</sup>

### نقد و بررسی

۱. در این دیدگاه‌ها مغالطه آشکاری وجود دارد؛ زیرا براساس اصل یکصد و هشتم «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس، هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است». بنابراین، «تعیین شرایط» با «تشخیص شرایط، تعیین صلاحیت و یا تشخیص صلاحیت»، متفاوت و مرجع آنها نیز مختلف است. تعیین شرایط یک کار قانون‌گذاری و تشخیص شرایط و تعیین صلاحیت یک کار نظارتی است. مرجع تعیین شرایط خبرگان رهبری، در نخستین دوره شورای نگهبان و بعد از آن براساس اصل یکصد و هشتم، خود مجلس خبرگان است؛ اما مرجع تعیین و تشخیص صلاحیت داوطلبان عضویت در مجلس خبرگان، شورای نگهبان است و مجلس خبرگان و هیچ نهاد دیگری حق تعیین صلاحیت خود را ندارد؛ زیرا با فلسفه نظارت سازگار نیست. در تشخیص صلاحیت وجود یا فقدان

این شرایط بررسی می‌شود، ولی در تعیین شرایط اصل شرایط (توسط مجلس خبرگان) تعیین و تصویب می‌شوند. به عبارت دیگر، قانون و شرایط را خود خبرگان تعیین می‌کنند، ولی بررسی صلاحیت، یعنی تشخیص بودن یا نبودن این شرایط به عهده شورای نگهبان است.

۲. در شورای بازنگری قانون اساسی، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان، بر اساس اصل نود و نهم کلاً به شورای نگهبان واگذار شده است و مجلس خبرگان و هیچ نهاد دیگری حق سلب این حق و واگذاری آن به نهاد دیگری را ندارد.

۳. ادعای تمایز میان مرحله «نظارت بر انتخابات» و «تشخیص صلاحیت داوطلبان» خلاف تمام قوانین انتخابات و قوانین نظارت شورای نگهبان بر انتخابات از ابتدا تا به حال است؛ زیرا در تمام این قوانین نظارت ناظر عام است و شامل مراحل مختلف انتخابات از جمله تشخیص صلاحیت داوطلبان می‌شود.

۴. اصل نود و نهم، شرایط و کیفیت هیچ انتخاباتی را تعیین نکرده است، بلکه شرایط و کیفیت انتخابات در مراجع دیگر تعیین می‌شود و این مرحله منافاتی با اصل و نوع نظارت شورای نگهبان در تشخیص شرایط و احراز صلاحیت ندارد. مجلس خبرگان، قانون مربوط به تعداد و شرایط و کیفیت انتخابات خود را تهیه و تصویب می‌کند و مجلس شورای اسلامی نیز قانون مربوط به انتخابات خود را تهیه می‌کند، ولی نظارت بر انتخابات هر دو مجلس بر عهده شورای نگهبان است.

۵. ارائه گواهی سه نفر از استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه، به معنای نفی بررسی صلاحیت‌ها توسط شورای نگهبان نبوده است؛ زیرا براساس ماده ۱۶ «آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان موضوع اصول ۵ و ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مصوب جلسه مورخ ۱۳۶۱/۷/۱۸ شورای نگهبان: «شورای نگهبان ظرف ده روز از تاریخ وصول مدارک داوطلبان هر استان رسیدگی لازم معمول و نظر خود را به وسیله هیئت نظارت مرکزی به ستاد انتخابات کشور اعلام می‌دارد». و بنابر ماده ۶۵ همان آیین‌نامه، «هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر کلیه مراحل و جریان‌های انتخاباتی و اقدامات وزارت کشور که در امر انتخابات مؤثر است و هیئت‌های اجرایی و آنچه مربوط به صحت انتخابات می‌شود، نظارت خواهد کرد».

## ۲. استادان معروف درس خارج، مرجع تشخیص صلاحیت

در نخستین انتخابات مجلس خبرگان رهبری، تشخیص شرایط داوطلبان شرکت در انتخابات، با استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه بود. ولی در انتخابات بعدی، تشخیص شرایط و صلاحیت این داوطلبان به فقهای شورای نگهبان واگذار شد. برخی معتقدند بررسی صلاحیت داوطلبان انتخابات خبرگان باید به علما، مراجع و استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه واگذار شود؛ زیرا واگذاری بررسی صلاحیت داوطلبان انتخابات خبرگان رهبری به فقهای شورای نگهبان از جهات مختلفی اشکال دارد مانند: اهانت به شأن برخی از علما به دلیل برتری آنها و ذینفع بودن فقهای شورای نگهبان به دلیل داوطلبی در انتخابات خبرگان.

«آیا در شرایطی که قطعاً بسیاری از عالمان فرهیخته انقلابی و دارای احساس مسئولیت از شأن فقهی و صلاحیت‌های سیاسی بالاتر نسبت به بعضی از فقهای بزرگوار شورای نگهبان برخوردار هستند، سپردن بررسی صلاحیت ایشان به افرادی هم‌تراز یا دارای جایگاه ضعیف‌تر، اهانت به شأن ایشان و باعث انصراف و بی‌انگیزگی بسیاری از علمای بزرگ از شرکت در انتخابات نیست؟»<sup>۴</sup> ... «طبق ماده ۸ و تبصره ماده ۲ قانون مزبور [قانون انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان] مرجع تشخیص صلاحیت و شرایط مورد نظر، سه نفر از اساتید معروف درس خارج حوزه‌های علمیه تعیین می‌گردند که به هر حال غیر از شورای نگهبان می‌باشد».<sup>۵</sup>

همچنین درباره ذینفع بودن فقهای شورای نگهبان می‌گویند:

با توجه به اینکه در تمام انتخابات گذشته و به احتمال قریب به یقین در انتخابات چهارم فقهای شورای نگهبان خود کاندیدای انتخابات بوده‌اند و احتمالاً خواهند بود، سپردن بررسی صلاحیت سایر کاندیداها [به] ایشان به لحاظ منطقی غیرقابل دفاع است.<sup>۶</sup>

## نقد و بررسی

۱. شأن و درجه فقهی و علمی ملاک تعیین نهاد ناظر نیست؛ زیرا: اولاً، اگر ملاک شأن باشد، خود خبرگان نمی‌توانند رهبر را انتخاب کنند، چون قطعاً رهبر باید دارای شأن بالاتری نسبت به تمام اعضای خبرگان باشد. ثانیاً، کسانی که دارای شأن بالاتری باشند، حتماً دارای شهرت و آثار فقهی هستند و به بررسی علمی شورای نیازی نگهبان ندارند؛ زیرا در شورای نگهبان صلاحیت علمی همه

داوطلبان خبرگان بررسی نمی‌شود؛ بلکه صلاحیت کسانی که رهبر معظم انقلاب صریحاً یا ضمناً اجتهاد آنان را تأیید نکرده است یا جایگاه و شهرت فقهی و اثر علمی ندارند، بررسی می‌شود.

۲. بررسی صلاحیت توسط مراجع و علما و اساتید، کلی، نامشخص، بدون ضابطه و اختلاف برانگیز است؛ زیرا مراجع و علما متعددند و تشخیص مراجع، خود مشکل دیگری است، چون در حوزه علمیه هیچ نهاد رسمی برای بررسی اجتهاد وجود ندارد و اساساً اجتهاد مانند سایر مدارج علمی، گواهی خاصی ندارد. در صورت نیاز به بررسی اجتهاد و ارائه گواهی و مدرک آن، زمان بیشتری لازم است که با محدودیت زمانی انتخابات سازگار نیست. به تعبیر دیگر، اجتهاد یک مدرک تحصیلی نیست و مرجع اعطایی ندارد. بنابراین، یک مرجع قانونی و خبره برای تشخیص صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان رهبری لازم است تا موجب اختلاف در تشخیص نشود و در شرایط کنونی، بهترین مرجع قانونی شورای نگهبان است.

۳. مراجع تقلید درباره تمام کاندیداها شناخت کافی ندارند و در بسیاری از موارد هیچ شناختی از آنها ندارند. بنابراین، اگر بررسی صلاحیت‌ها به عهده مراجع گذاشته شود، صلاحیت بسیاری از کاندیداها بررسی نمی‌شود و از شرکت در انتخابات محروم می‌شوند. به تعبیر دیگر،

قانون انتخابات مجلس خبرگان در ابتدا با توجه به شرایط آن زمان و با توجه به شناختی که مردم از بزرگان و علما داشتند خیلی ساده تهیه شده بود... اما کم‌کم آن وضعیت گذشت و چهره‌های جدیدی مطرح شدند و نیازمند این بود که یک مکانیسم و راهکاری برای تشخیص صلاحیت و احراز صلاحیت افراد ناشناس هم به وجود بیاید. مراجع عظام، یک نظام مدون و منظمی را برای تشخیص صلاحیت افراد و یا بحث‌های انتخابات، به خصوص در مورد ارکان مهم نظام نداشتند. از این‌رو، باید جایی که هم مرجع رسمی بوده و هم امکان تحقیق در مورد صلاحیت افراد داشته باشد، مشخص می‌شد. بنابراین، بهترین جایی که برای تشخیص صلاحیت‌ها و نظارت برانتخابات در نظام ما هست شورای نگهبان می‌باشد. چون مرکب از تعدادی از فقها و تعدادی از حقوق‌دانان می‌باشد.<sup>۷</sup>

۴. بررسی کامل تمام شرایط توسط مراجع تقلید ممکن نیست؛ زیرا مراجع تقلید و علما فقط صلاحیت علمی را تشخیص می‌دهند؛ ولی شرط داوطلبان خبرگان رهبری فقط فقهی نیست، بلکه شرایط دیگری نیز لازم است که بررسی و تشخیص آنها توسط هیچ مرجع

تقلیدی ممکن نیست و نیازمند یک نهاد رسمی و قانونی همچون شورای نگهبان است که علاوه بر شرایط فقهی سایر شرایط را نیز بررسی کند.

علاوه بر این، مراجع تقلید به لحاظ احتیاط اخلاقی به طور کامل صلاحیت کسی را تأیید نمی‌کنند؛ بلکه تأیید آنها به حسب ظاهر است. به تعبیر یکی از اعضای شورای نگهبان:

در انتخابات مجلس شورای اسلامی خیلی از کاندیداها به سراغ مراجع و علمای بزرگ بلاد می‌روند و برگه تأییدیه‌ای را از سوی آنان برای شورای نگهبان می‌آورند، مبنی بر اینکه ایشان مورد تأیید است. اما از سوی دیگر، سوابقی که در مورد برخی افراد به دست ما می‌رسد، نشان می‌دهد که کاندیدای مذکور سوابق بدی هم دارد. حالا با این شرایط آن مرجع تقلید یا علمای بزرگوار بلادی که ایشان را از دور می‌شناسند، از کجا می‌توانند از دادگستری بخواهند که شما سوابق ایشان را به ما بدهید؟ اصلاً از کجا مطلع هستند... ایشان می‌فرمایند که من تأیید کلی نکردم، من حسب ظاهر و آنچه که در اینجا دیده‌ام تأیید کرده‌ام و یا اینکه براساس شهادت یکی از آشنایانش که گفته آدم خوبی است شهادت بر شهادت آن فرد داده‌ام که این هم طبعاً پذیرفته نیست.<sup>۹</sup>

آیت‌الله محمد مؤمن از فقهای شورای نگهبان، درباره نظر مراجع تقلید می‌گوید: «بعضی از اعضای محترم فقهای شورای نگهبان با بعضی از مراجع بزرگوار صحبت کردند و خود آنها هم مصلحت دانستند که برای کسی تأییدیه ننویسند.»<sup>۹</sup>

۵. نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت منحصر به شورای نگهبان است؛ زیرا تبصره ۱ ماده ۲ «قانون انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان مربوط به اصول ۵ و ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۵۹/۷/۱۰، که می‌گوید: «تشخیص واجد بودن شرایط با گواهی سه نفر از استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه می‌باشد»، مربوط به مرحله اول انتخابات خبرگان و قبل از بازنگری قانون اساسی است که نظارت بر انتخابات خبرگان رهبری جزء اصل نود و نهم نبود، ولی در شورای بازنگری قانون اساسی، اصل نود و نهم تغییر کرده و نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان به شورای نگهبان و تشخیص صلاحیت داوطلبان آن کلاً به فقهای شورای نگهبان واگذار شده است. براساس اصل نود و نهم قبل از بازنگری قانون اساسی، شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهور، انتخابات مجلس شورای ملی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد؛ ولی براساس اصل نود و نهم بعد از بازنگری، «شورای نگهبان نظارت بر

انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.»

بنابراین، واگذاری تشخیص شرایط و صلاحیت داوطلبان عضویت در مجلس خبرگان به هر نهاد و مرجع دیگری خلاف قانون اساسی است. در مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی به این صلاحیت شورای نگهبان تصریح شده است:

تشخیص صلاحیت داوطلبان هم به عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته شد؛ به خاطر اینکه مسئله فقه مطرح است و اینکه می‌توانند تشخیص شرایط بدهند یا نه؟ غیر فقها گفتند نمی‌تواند.<sup>۱۰</sup>

۶. همان اعضای اولین دوره مجلس خبرگان که براساس قانون قبلی انتخاب شده بودند، شورای نگهبان را به عنوان مرجع تشخیص شرایط تعیین کردند؛ زیرا «در آخرین اجلاس مجلس خبرگان دوره اول (۱۳۶۹/۵/۲۴)، وظیفه تشخیص شرایط احراز نمایندگی این مجلس بر عهده فقهای شورای نگهبان گذارده شد و در مواردی که شناسایی کامل حاصل نبود، پیش‌بینی سنجش معلومات (امتحان) فقهی شد.»<sup>۱۱</sup> به تعبیر دیگر،

اولین قانون انتخابات خبرگان که به استناد اصل ۱۰۸ قانون اساسی از سوی مجلس خبرگان به تصویب رسید توسط فقهای شورای نگهبان تهیه و تنظیم شده و به تأیید حضرت امام خمینی<sup>ع</sup> هم رسید. براساس همان اصل ۱۰۸، قرار شد هر تغییر یا اصلاحی هم در قانون مذکور به همین شکل و از همین طریق مورد اصلاح واقع شود ... اصلاحاتی در سال ۱۳۶۱ یعنی در زمان خود حضرت امام<sup>ع</sup> به آن وارد شد و سه بار با نظر موافق ایشان مورد اصلاح واقع گردید.<sup>۱۲</sup>

۷. اعضای شورای نگهبان برای کاندیداتوری در انتخابات مجلس خبرگان رهبری به بررسی صلاحیت فقهی نیازی ندارند؛ زیرا شرط عضویت و انتخاب آنها به عنوان فقهای شورای نگهبان، فقاقت و اجتهاد آنهاست. بنابراین، اجتهاد آنها قبلاً تأیید شده است، بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۱ «آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان موضوع اصول ۵ و ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مصوب جلسه مورخ ۱۳۶۱/۷/۱۸ شورای نگهبان: «کسانی که رهبر معظم انقلاب صریحاً و یا ضمناً اجتهاد آنان را تأیید کرده باشد، از نظر علمی نیازی به تشخیص فقهای شورای نگهبان نخواهند داشت.»

۸. فقهای شورای نگهبان در انتخابات استانی، که داوطلب نمایندگی هستند، حق نظارت و تصمیم‌گیری ندارند تا ذینفع باشند؛ زیرا براساس تبصره ۴ ماده ۱۱ «آیین‌نامه



اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان» چنانچه اعضاء شورای نگهبان داوطلب نمایندگی مجلس خبرگان گردند نمی‌توانند نسبت به انتخابات استانی که از آنجا داوطلب شده‌اند نظارت و اتخاذ تصمیم نمایند.»

### ۳. دور باطل در انتخابات خبرگان

برخی بر این باورند که در انتخابات خبرگان رهبری دور باطل وجود دارد؛ زیرا فقهای شورای نگهبان را رهبری انتخاب می‌کند و آنها نیز صلاحیت داوطلبان انتخابات خبرگان رهبری را بررسی می‌کنند:

سپردن بررسی صلاحیت کاندیداهای نمایندگی مجلس خبرگان به عده‌ای از افراد منصوب رهبری می‌تواند شبهاتی در خصوص عدم بی‌طرفی یا عدم توانایی متخبان در انجام دقیق وظیفه نظارت بر عملکرد رهبری را به دنبال داشته باشد... دایره بسته، که در اصطلاح حکما و فلاسفه به «دور» تعبیر می‌شود، بدین معناست که فقهای بزرگوار منصوب رهبری در شرایط کنونی تعیین‌کننده صلاحیت یا عدم صلاحیت فقهای دیگری هستند که قرار است بر مقام رهبری نظارت کنند، بدیهی است چنین نظراتی [نظارتی] از پایه در معرض تردید است.<sup>۱۳</sup>

منتقد دیگری در همین زمینه می‌گوید:

انتخاب خبرگان گرفتار یک دور باطلی است، زیرا شورای نگهبان منتخب رهبر است پس با دخالت این شورا در امر خبرگان رهبری در حقیقت رهبر از ناحیه خود رهبر معین می‌شود؛ پس برای رفع این محذور لازم است نظارت استصوابی شورای نگهبان به طور کلی لغو شود.<sup>۱۴</sup>

### نقد و بررسی

۱. علامه طباطبائی در تعریف دور می‌گوید:

دور عبارت است از توقف وجود چیزی بر چیز دیگری که وجودش متوقف بر آن است، یا بدون واسطه مانند توقف «ا» بر «ب» و توقف «ب» بر «ا»، و این دور، دور مصرح نامیده می‌شود؛ یا با واسطه مانند توقف «ا» بر «ب» و «ب» بر «ج» و «ج» بر «ا» و این دور، دور مضمحل نامیده می‌شود. محال بودن دور قریب به بدیهی است؛ زیرا مستلزم تقدم چیزی بر وجود خود است و محال بودن این، ضروری است.<sup>۱۵</sup>

آیت‌الله مصباح در تبیین و توضیح دور می‌گوید:

یکی از مطالبی که پیرامون رابطه علت و معلول، مطرح می‌شود این است که هر موجودی از آن جهت که علت و مؤثر در پیدایش موجود دیگری است، ممکن نیست در همان

جهت، معلول و محتاج به آن باشد. و به دیگر سخن، هیچ علتی معلول معلول خودش، و از نظر دیگر، علت برای علت خودش نخواهد بود. و به عبارت سوم، محال است یک موجود نسبت به دیگری هم علت باشد و هم معلول. و این همان قضیه محال بودن علت‌های دوری است که می‌توان آن را از بدیهیات و دست‌کم از قضایای قریب به بداهت به شمار آورد و اگر موضوع و محمول آن، درست تصور شود جای شکی درباره آن نخواهد ماند؛ زیرا لازمه علت، بی‌نیازی و لازمه معلولیت، نیازمندی است و جمع بین نیازمندی و بی‌نیازی در یک جهت، تناقض است.<sup>۱۶</sup>

بنابراین، دور فلسفی محال عقلی است؛ یعنی تحقق آن ممکن نیست و در مسائل سیاسی و اجتماعی دور فلسفی وجود ندارد؛ زیرا وقوع چیزی دلیل بر محال نبودن و ممکن بودن آن است. آنچه در مورد انتخابات خبرگان گفته می‌شود، نمی‌تواند دور فلسفی باشد، بلکه شکل ظاهری دور هم وجود ندارد؛ زیرا رهبری فقهای شورای نگهبان را انتخاب می‌کند؛ ولی شورای نگهبان اعضای خبرگان را انتخاب نمی‌کنند، بلکه همانند سایر انتخابات، بر انتخابات خبرگان نظارت می‌کنند و این هیچ نسبتی با دور ندارد؛ زیرا «هیچ چیزی نمی‌تواند علت برای خودش و یا معلول برای معلول خودش باشد، و به دیگر سخن: دور در علل، محال است»<sup>۱۷</sup>

علاوه بر این، استدلال نیز ناقص است و دور در این مورد صادق نیست؛ چون مراحل انتخاب و تشکیل مجلس خبرگان ناقص بیان شده و مردم که اعضای مجلس خبرگان را انتخاب می‌کنند، نادیده گرفته شده است تا شکل ظاهری دور (رهبری، شورای نگهبان و مجلس خبرگان) درست شود، در حالی که تشکیل مجلس خبرگان بدون رأی و انتخاب مردم صورت نمی‌گیرد، یعنی خبرگان رهبری را مردم انتخاب می‌کنند و رهبری و شورای نگهبان، نه آنها را انتخاب و نه برکنار می‌کند.

۲. مقام معظم رهبری - مدظله العالی - را خبرگان زمان حضرت امام علیه السلام انتخاب کرده‌اند و مجالس خبرگان بعدی، نقشی در انتخاب ایشان نداشته‌اند؛ یعنی خبرگان کنونی، رهبر بعدی را انتخاب می‌کند. بنابراین، «توقف وجود الشیء علی ما یتوقف وجوده علیه» یعنی دور موضوعیت ندارد و به تعبیر دیگر، علت و معلول واحد نیستند.

۳. در نظام‌های سیاسی غیراسلامی یک حلقه بسته وجود دارد که هر یک با هم مرتبط‌اند و خارج از این حلقه، سلسله مراتب طولی، برای مشروعیت بخشی وجود ندارد. این نظام‌ها

با همین شیوه اداره می‌شوند و هیچ راه و چاره‌ای جز این نوع دور وجود ندارد. به تعبیر آیت‌الله مصباح:

اشکال [دور] به گونه‌ای به تمام نظام‌های دنیا وارد است. این اشکال را فیلسوفان سیاست در نظام‌های دموکراتیک مطرح کرده‌اند. آنها می‌گویند: اگر بخواهید نظامی دموکراتیک به وجود بیاورید، تحقق نظام مذکور مستلزم آن است که بر اساس مقرراتی رأی‌گیری انجام شود؛ یعنی راهی جز فراندوم نیست. حال اگر بخواهید با اصل دموکراسی، انتخابات انجام گیرد، باید کسانی این انتخابات را طبق مقرراتی برگزار کنند در حالی که هنوز هیچ نهاد و دولتی اعتبار پیدا نکرده است! هر مقامی عهده‌دار این کار شود، معتبر نیست، و طبق هر مقرراتی این انتخابات انجام گیرد، اعتبار ندارد؛ زیرا طبق اصول دموکراسی، مشروعیت دولت و حکومت از رأی مردم به دست می‌آید... طراحان نظام دموکراتیک این‌گونه اشکالات را منطقاً وارد می‌دانند، ولی می‌گویند چاره‌ای نداریم و راه بهتری را نمی‌شناسیم. بنابراین، اشکال [دور] در نظام‌های دموکراسی راه حلی ندارد؛ زیرا تا مردم رأی ندهند، هیچ مقامی حق برگزاری انتخابات را ندارد و تا انتخابات صورت نگیرد، هیچ مقامی مشروعیت ندارد! این اشکال نظام‌های دموکراتیک است.<sup>۱۸</sup>

مبانی مشروعیت نظام اسلامی با نظام‌های سیاسی دیگر متفاوت است. به همین دلیل،

اشکال [دور] به نظام اسلامی وارد نیست؛ زیرا امام راحل علیه السلام به سبب حق شرعی، دولت موقت را منصوب کردند. تا انتخابات را انجام دهد؛ در نظام سیاسی اسلام حجیت کلام رهبر به رأی مردم نیست و اعتبار و مشروعیت نظام و رهبر برگرفته و ناشی از رأی خبرگان نمی‌باشد، زیرا خبرگان مقام ولایت را به رهبر اعطا نمی‌کنند، وظیفه خبرگان فقط تشخیص مصداق رهبری الهی است، که شرایط آن را ائمه اطهار بیان کرده‌اند. خبرگان موظف‌اند کسی را که امام معصوم برای ولایت و رهبری شایسته می‌داند به مردم معرفی کنند. همانند تشخیص مراجع تقلید، که دو نفر خبره بر اعلی‌ت مرجع تقلید شهادت می‌دهند؛ روشن است شهود خبره، به مرجع تقلید اعلی‌ت نمی‌بخشند، بلکه اعلی‌ت واقعی است که حجیت آن از سوی خداست، و شهود فقط آن را تشخیص می‌دهند و معرفی می‌کنند.<sup>۱۹</sup>

اعتبار و مشروعیت رهبری در اسلام به رأی و انتخاب مردم یا خبرگان نیست و شیوه انتخاب رهبری نیز منحصر به مجلس خبرگان رهبری نیست. همچنان‌که حضرت امام علیه السلام منتخب خبرگان رهبری نبودند.

۴. هدف از طرح مسئله دور در خبرگان رهبری، بیان آثار مترتب بر آن؛ یعنی سوءاستفاده رهبری، شورای نگهبان و خبرگان رهبری است؛ اما سوء استفاده در هر سه مورد منتفی است:

الف. سوء استفاده رهبری به دلیل نظارت پیشینی و پسینی منتفی است:

**نظارت پیشینی:** شرایط ویژه رهبری (نظارت درونی) یعنی تقوا و عدالت در انتخاب رهبری مندرج در اصول پنجم و یکصد و نهم، از انحصارات و ویژگی‌های نظام اسلامی است. این شرایط و صفات مانع هرگونه تبانی و سوء استفاده از قدرت و عزل و نصب برای اغراض دنیایی است؛ بنابراین، مفاسد مترتب بر دور، در رهبری با ضمانت اجرای قوی درونی منتفی می‌شود.

**نظارت پسینی:** علاوه بر نظارت پیشینی و درونی، رهبری مشمول انواع نظارت بیرونی نیز می‌شود: نظارت قضایی (اصل یکصد و چهل و دوم)، نظارت سیاسی (اصل یکصد و یازدهم) و نظارت مردمی (اصل هشتم).

ب. سوء استفاده شورای نگهبان به دلیل شرایط اخلاقی در انتصاب آنها منتفی است؛ زیرا براساس اصل نود و یکم قانون اساسی،<sup>۲۰</sup> انتخاب فقهای شورای نگهبان مشروط به شرط بسیار مهم عدالت است.

ج. سوء استفاده خبرگان رهبری نیز به دلیل شرایط انتخاب آنها منتفی است؛ زیرا بر اساس ماده دوم قانون انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، خبرگان رهبری باید دارای اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی باشند و سوابق سوء سیاسی و اجتماعی نداشته باشند.<sup>۲۱</sup> علاوه بر این، کاندیداهای خبرگان در گرایش‌های سیاسی هم‌فکر نیستند و ممکن است کسانی که انتخاب می‌شوند از گرایش‌های سیاسی متفاوت باشند، همان‌گونه که در انتخابات مختلف افرادی با دیدگاه‌های متفاوتی انتخاب شده و به مجلس خبرگان رهبری راه یافته‌اند. بنابراین، زمینه سوء استفاده و تبانی از بین می‌رود.

۵. شبهه دور در شورای بازنگری قانون اساسی نیز مطرح شده است:

در اصل یکصد و هشتم سه مطلب هست: ... یکی تشخیص صلاحیت به عهده فقهای شورای نگهبان است... با قسمت سوم هم که این کار به عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته شده من مخالفم. علتش هم این است که من فکر می‌کنم این یک دور است که ما می‌زنیم. یعنی رهبر، فقهای شورای نگهبان را انتخاب می‌کند فقهای شورای نگهبان کسانی هستند که صلاحیت متخین رهبری را تأیید می‌کنند.<sup>۲۲</sup>

در همان شورای بازنگری قانون اساسی به این شبهه پاسخ داده شده است؛ زیرا آن را در حد یک توهم ضعیف دانسته‌اند و با تصویب نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس

خبرگان رهبری و واگذاری تشخیص صلاحیت داوطلبان این مجلس به شورای نگهبان، در واقع این شبهه را وارد ندانسته‌اند:

بعضی دیگر از بزرگوران هم فرمودند که مسئله تشخیص را به عهده فقهای شورای نگهبان بگذارند. ما به نظرم آمد که اگر بخواهد در داخل نظام یک جمعی باشند (یک نفر نباشد) که آن جمع صلاحیت داشته باشد، تشخیص بدهد که فلان شخص دارای شرایط خبره بودن هست یا نیست، جمعی را منسجم‌تر از اینجا نیافتیم. حالا باز آقایان نظرشان این است که نه چون اینها از طرف رهبر انتخاب شده‌اند پس جای توهم این هست که رهبر یک اشخاصی را که خودش می‌خواهد در فقهای شورای نگهبان گذاشته باشد و بعد آنها هم بروند خبرگان را با ساخت و پخت یک عده افرادی که باندی هستند انتخاب بکنند! این درست نیست، ... اگر بخواهیم بگوییم مثلاً رئیس قوه قضائیه لابد می‌گویند او هم منصوب رهبری است، اگر رئیس دیوان عالی کشور و قوه قضائیه و دادستان کل کشور آن هم بعضی مع‌الواسطه باز منصوب رهبرند.<sup>۲۳</sup>

#### ۴. رسیدگی خبرگان به صلاحیت خود

برخی مدعی‌اند براساس قانون اساسی رسیدگی به صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان بر عهده خود خبرگان است و آنان می‌توانند این مسئولیت را به نهاد دیگری واگذار کنند:

در مورد مجلس خبرگان نیز قانون اساسی صراحت دارد که رسیدگی به صلاحیت داوطلبان آن مجلس بر عهده خود خبرگان است که آنان این مسئولیت را به عهده شش فقیه عضو شورای نگهبان، نه همه اعضای آن، واگذار کرده‌اند. پس این اختیار نه به دلیل اصل ۹۹ قانون اساسی یا تفسیر شورای نگهبان از آن، بلکه به این علت به فقهای شورای نگهبان واگذار شده است که مجلس خبرگان تصویب کرده است و بنابراین، هر لحظه می‌تواند این مسئولیت را به نهاد دیگری واگذار کند.<sup>۲۴</sup>

#### نقد و بررسی

۱. صدر و ذیل این گفتار با هم تناقض دارد؛ زیرا در صدر آن می‌گوید: «قانون اساسی صراحت دارد که رسیدگی به صلاحیت داوطلبان آن مجلس بر عهده خود خبرگان است»؛ ولی در ذیل همین عبارت می‌گوید: «مجلس خبرگان تصویب کرده است»؛ یعنی در صدر گفتار رسیدگی به صلاحیت داوطلبان را به قانون اساسی و در ذیل آن به مجلس خبرگان نسبت می‌دهد.

۲. در قانون اساسی هیچ اصلی وجود ندارد که آشکارا یا ضمنی گفته باشد «رسیدگی به صلاحیت داوطلبان آن مجلس بر عهده خود خبرگان است»، بلکه براساس اصل یکصد و هشتم قانون اساسی

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.

بنابراین، آنچه در این اصل آمده این است، قانون مربوط به شمار و شرایط خبرگان و کیفیت انتخاب آنهاست، ولی بررسی بودن و یا نبودن شرایط و تعیین صلاحیت، یعنی نظارت بر این قانون با خود قانون و قانونگذار متفاوت است و نظارت بر عهده شورای نگهبان است.

۳. هیچ شخص، و یا نهادی نمی‌تواند مرجع تشخیص صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان را تغییر دهد؛ زیرا این مرجع براساس قانون اساسی تعیین شده است. در مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی که نظارت بر انتخابات خبرگان رهبری به شورای نگهبان واگذار شده، به واگذاری مسئولیت تشخیص صلاحیت به شورای نگهبان تصریح شده است؛ زیرا:

اولاً، این مطلب آشکارا در متن اصل پیشنهادی جانشین اصل یکصد و هشتم مطرح شده است:

اصل یکصد و هشتم: به منظور نظارت بر حسن انجام وظایف رهبری و اجرای اصل یکصد و هفتم و یکصد و یازدهم و انجام سایر وظایف مذکور در این قانون تعدادی از مجتهدین عادل و آگاه به زمان که دارای قدرت تشخیص و احراز شرایط و صفات رهبری باشند با رأی مستقیم و مخفی مردم به عنوان خبرگان انتخاب می‌شوند. تشخیص صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان به عهده فقهاء شورای نگهبان است.<sup>۲۵</sup>

ثانیاً، در همان شورای بازنگری دلیل این مسئولیت نیز بیان شده است:

تشخیص صلاحیت داوطلبان هم به عهده فقهاء شورای نگهبان گذاشته شد؛ به خاطر اینکه مسئله فقه مطرح است و اینکه می‌توانند تشخیص شرایط بدهند یا نه؟ غیرفقها گفتند نمی‌تواند.<sup>۲۶</sup>

ثالثاً، در شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه ۳۶ (اصلاح اصل نود و نهم) به بررسی صلاحیت تصریح شده است.<sup>۲۷</sup>

رابعاً، در نهایت نظارت شورای نگهبان بر انتخابات خبرگان رهبری با همین هدف به تصویب رسید، و در جلسات تنظیم اصول، در اصل نود و نهم ذکر شد.

### قسمت دوم: شرط اجتهاد خبرگان و آثار آن

دربارۀ شرط اجتهاد داوطلبان مجلس خبرگان رهبری دیدگاه‌های متفاوتی طرح شده است: برخی شرط اجتهاد را ناقض اصل یکصد و هفتم قانون اساسی و انتخابی بودن رهبری می‌دانند؛ بعضی آن را ناقض اصل ششم و مردمی بودن حکومت می‌شمارند؛ و برخی اصل این شرط را قبول ندارند. در این قسمت دیدگاه‌های مذکور بررسی می‌شود.

#### ۱. تأیید اجتهاد توسط رهبری ناقض اصل یکصد و هفتم

بعضی درباره‌ی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات خبرگان رهبری می‌گویند تأیید اجتهاد برخی از داوطلبان مجلس خبرگان، توسط رهبری سبب نفی انتخابی بودن رهبری و نقض اصل یکصد و هفتم می‌شود:

تبصره ۲ ماده فوق‌الاشاره<sup>۲۸</sup> راجع به اولویت نظر رهبری بر شورای نگهبان جهت تشخیص شرط اجتهاد داوطلبان به این معنی است که رهبری صلاحیت اشخاصی را که باید رهبری را برگزینند، تشخیص می‌دهد. چنین امری با اوصاف حاکم بر انتخابی بودن رهبری منافات دارد و ناقض اصل ۱۰۷ قانون اساسی است؛ زیرا در این حالت انتخابی بودن رهبری در معرض تردید قرار می‌گیرد.<sup>۲۹</sup>

### نقد و بررسی

براساس اصل یکصد و هفتم:

پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی<sup>۳۰</sup> که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده‌ی خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره‌ی همه‌ی فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات

مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند... .  
تأیید اجتهاد برخی از داوطلبان خبرگان توسط رهبری منافاتی با انتخابی بودن رهبری ندارد زیرا:

۱. نظر رهبری درباره شرط اجتهاد، یکی از راهکارهای اثبات شرط اجتهاد است؛ نه تنها راه اثبات آن. به تعبیر آیت‌الله محمد مؤمن،

در مورد احراز اجتهاد نامزدها، یک راه همان تأیید رهبری است، اما اگر در مورد کسی تأییدی از جانب رهبری نبود، راه‌های دیگری در نظر گرفته شده است: یکی اینکه اکثر فقهای شورای نگهبان، اجتهاد کسی را تأیید کنند. راه دیگر این است که کاندیدها خودشان رساله‌های علمی و فقهی خود را عرضه کنند؛ یعنی تقریرهای درس خارج را البته به صورتی که نظر خودشان هم در آن آشکار باشد، نه اینکه فقط صرف رونویسی و دفتر پرکردن باشد - تا بتوان از آن تقریرات، نظر تقریرکننده را فهمید و اجتهادش را احراز کرد. راه دیگر امتحان گرفتن است... برای احراز صلاحیت علمی، بعضی افراد را خود فقهای شورای نگهبان به طور یقین می‌دانند که از جهت علمی قوی هستند، گاهی هم معلوم است که او یک مدرس خارج یا سطح عالی دروس حوزوی است، یا اینکه گاهی علمای صاحب صلاحیت، به اجتهاد او شهادت می‌دهند. اینها راه‌هایی است که ما طی می‌کنیم، اگر از این راه‌ها نشد آن وقت نوشته‌های علمی را می‌خواهیم و نهایتاً هم امتحان شفاهی و کتبی.<sup>۳۰</sup>

۲. شرط اجتهاد تنها یکی از شرایط است و تأیید رهبری، تأیید یک شرط است، نه تأیید تمام شرایط و تعیین صلاحیت نهایی. تشخیص سایر شرایط با شورای نگهبان است و ممکن است سایر شرایط اثبات نشود.

۳. در صورت اثبات تمام شرایط معلوم نیست فرد مذکور در انتخابات پیروز شود.

۴. در صورت پیروزی، شرایط اخلاقی خبرگان مانع از تخلف از قانون و زمینه‌ساز ادای وظیفه است.

۵. خبرگان مستقل‌اند و رهبری دخالتی در انتخاب کردن یا انتخاب نکردن آنان ندارد.

۶. خبرگان، رهبر بعدی را انتخاب می‌کنند، بنابراین، تأیید یک شرط از شرایط خبرگان کنونی توسط رهبر، ارتباطی با انتخاب رهبر کنونی ندارد.



## ۲. تشخیص اجتهاد توسط شورای نگهبان، ناقض اصل ششم

برخی می‌گویند تشخیص اجتهاد داوطلبان انتخابات خبرگان رهبری توسط شورای نگهبان، سبب نقض اصل ششم و مردمی بودن حکومت می‌شود:

احاله مسئولیت تشخیص اجتهاد داوطلبان عضویت در مجلس خبرگان به نهادی که منتخب مردم نیست، ناقض اصل ۶ قانون اساسی است؛ زیرا شش عضو فقیه شورای نگهبان مستقیماً انتصابی هستند و شش حقوق‌دان آن نیز به این اعتبار که دو برابر تعداد مورد نیاز از سوی رئیس قوه قضائیه که خود انتصابی است به مجلس معرفی شده و شش نفر حقوق‌دان مزبور از بین آنان انتخاب می‌گردند، به طور غیرمستقیم انتصابی به شمار می‌آیند و به این لحاظ حق رأی مردم برخلاف اصل ۶ دچار محدودیت می‌گردد.<sup>۳۱</sup>

منتقد دیگری می‌گوید:

مردمی بودن حکومت با دخالت‌های شورای نگهبان در انتخابات بسیار کم‌رنگ می‌شود و مردم را از شرکت در انتخابات بسیار دل‌سرد می‌کند. آنچه در اصل نود و نهم ذکر شده نظارت شورای نگهبان بود بر انتخاب رئیس‌جمهور، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی؛ و ظاهر لفظ و منظور از آن نظارت بر حسن جریان انتخابات و جلوگیری از تقلبات و تخلفات بود، و نسبت به انتخاب خبرگان نیز به طور کلی ساکت بود...<sup>۳۲</sup>

## نقد و بررسی

۱. اصل ششم قانون اساسی ارتباطی با انتخابات خبرگان رهبری ندارد؛ زیرا تمام انتخابات در این اصل ذکر شده؛ ولی انتخابات خبرگان ذکر نشده است. براساس اصل ششم:

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به انکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

۲. اصل ششم مربوط به انتخاباتی است که در اداره امور کشور و کارهای اجرایی نقش دارد؛ ولی مجلس خبرگان در امور اجرایی وظیفه‌ای ندارد؛ زیرا دو وظیفه عمده به عهده دارد که هیچ‌یک ارتباطی با این انتخابات ندارد: تعیین رهبر براساس اصل یکصد و هفتم، و تشخیص وجود و تداوم شرایط رهبر براساس اصل یکصد و یازدهم.

۳. ادعای انتخابی نبودن شورای نگهبان ناصواب است؛ زیرا هیچ شخصی در جمهوری اسلامی بدون دخالت مستقیم یا غیرمستقیم مردم انتخاب نمی‌شود. مردم مستقیماً خبرگان

را انتخاب می‌کنند و خبرگان مردمی، رهبر را برمی‌گزینند (مصادق رهبری را تشخیص می‌دهند) و رهبر شش فقیه شورای نگهبان را انتخاب می‌کند. مردم نمایندگان مجلس را مستقیماً انتخاب می‌کنند و مجلس شش حقوق‌دان شورای نگهبان را بعد از معرفی رئیس قوه قضائیه برمی‌گزینند.

۴. شورای نگهبان، جزئی از این نظام مورد قبول مردم است<sup>۳۳</sup> و بر اساس قانون اساسی بر انتخابات نظارت می‌کند،<sup>۳۴</sup> قانون اساسی در چارچوب راه‌کارهای قانونی این نظام مردمی تدوین شده و در همه‌پرسی به تأیید مردم رسیده است؛ قانون نظارت بر انتخابات را نیز نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی تصویب کرده‌اند. بنابراین، نظارت شورای نگهبان هیچ منافاتی با مردمی بودن حکومت ندارد. علاوه بر آن، نظارت همواره برای بررسی و صحت عمل است و این نه تنها سبب دلسردی مردم نمی‌شود؛ بلکه تضمینی برای صحت انتخابات و مشوقی برای حضور هرچه بیشتر مردم است.

۵. در بازنگری قانون اساسی، نظارت بر انتخابات خبرگان رهبری به اصل نود و نهم اضافه شد؛ بنابراین، نظارت کامل بر این انتخابات به عهده شورای نگهبان است.

### ۳. ورود غیرمجتهدان به مجلس خبرگان

برخی می‌گویند: رهبری غیر از اجتهاد و تخصص در فقه شرایط دیگری نیز دارد. بنابراین، باید کارشناسانی از رشته‌های مختلف در مجلس خبرگان رهبری حضور داشته باشند تا اعضای خبرگان به قشر خاصی محدود نشوند. شماری نیز می‌گویند: منحصر نمودن داوطلبان انتخابات خبرگان به مجتهدان، ناقض اصل تساوی حقوق مردم است

وظیفه رهبری نظام تنها در محدوده قواعد فقهی نیست... گستردگی وظایف نهاد رهبری در حدی است که نظارت بر عملکرد این نهاد جز به وسیله مجموعه‌ای از فرهیختگان صاحب‌نظر در رشته‌های گوناگون امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، سپردن مسئولیت نظارت بر حوزه گسترده‌ای از تکالیف و وظایف به کسانی که حداکثر در فقه و علوم حوزوی صاحب‌نظر هستند، در مواردی تکلیف مالا یطاق است. همان‌طور که سپردن شناسایی «اعلم در فقه» و «اورع در دین» به کارشناسان سایر رشته‌ها امری غیرعقلایی و ناپذیرفتنی است. لذا این جانب بر این اعتقاد هستم که لازم است... فضا برای حضور کاندیداهایی که محض در برخی علوم و فنون دیگر هستند، نیز فراهم شود.<sup>۳۵</sup> ... دیگر، «چرا خبرگان فقط از یک قشر خاص تشکیل شود در حالی که فقاقت یکی از شرایط رهبر می‌باشد و شرایط دیگری نیز در او معتبر است؟!»<sup>۳۶</sup>

منتقد دیگری می‌گوید: «حصر داوطلبان در مجتهدین، ناقض اصل تساوی مردم در برخورداری از حقوق مساوی من جمله حقوق اساسی است و به این لحاظ ماده فوق ناقض اصول ۱۹ و ۲۰ و بند ۸ اصل ۳ است.»<sup>۳۷</sup>

### نقد و بررسی

۱. در بیان منتقد اول تناقضات آشکاری وجود دارد؛ زیرا:

اولاً، می‌گوید «خوشبختانه بسیاری از فقهای بزرگوار و علمای دینی در علوم جدید که تسلط بر آنها لازمه انجام وظایف حکومتی است، نیز صاحب نظر هستند» و از طرف دیگر می‌گوید «سپردن مسئولیت نظارت بر حوزه گسترده‌ای از تکالیف و وظایف به کسانی که حداکثر در فقه و علوم حوزوی صاحب نظر هستند، در مواردی تکلیف مالایطاق است.» بنابراین، اگر فقها و علمای دینی در علوم دیگر صاحب نظرند، می‌توانند نظارت همه‌جانبه و کاملی اعمال نمایند و تکلیف مالایطاق نخواهد بود.

ثانیاً، می‌گوید:

سپردن شناسایی «اعلم در فقه» و «اورع در دین» به کارشناسان سایر رشته‌ها امری غیرعقلایی و ناپذیرفتنی است» ولی با تأکید بر غیر عقلایی بودن سپردن کار به غیر کارشناس می‌گوید «اینجانب بر این اعتقاد هستم که لازم است ... فضا برای حضور کاندیداهایی که ممحض در برخی علوم و فنون دیگر هستند، نیز فراهم شود.

۲. براساس اصل یکصد و نهم قانون اساسی: «شرایط و صفات رهبر: ۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه. ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام. ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

مدعیان ورود غیرمجتهدان به مجلس خبرگان رهبری می‌گویند برای تشخیص شرایط مندرج در بند اخیر این اصل (بند ۳)، باید متخصصین در این رشته‌ها در مجلس خبرگان حضور داشته باشند. این ادعا پذیرفته نیست؛ زیرا شرایط اعضای خبرگان رهبری نیز متناسب با شرایط رهبری در قانون پیش‌بینی شده است. به موجب ماده دوم «قانون انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان مربوط به اصول ۵ و ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۵۹/۷/۱۰:

خبرگان منتخب مردم باید دارای شرایط زیر باشند:

الف. اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛

ب. آشنایی کامل به مبانی اجتهاد با سابقه تحصیل در حوزه‌های علمیه بزرگ در حدی که

بتوانند افراد صالح برای مرجعیت و رهبری را تشخیص دهند؛

ج. بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز؛

د. معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران؛

ه. نداشتن سوابق سوءسیاسی و اجتماعی.

بنابراین، مجتهدان و خبرگانی که وظیفه تعیین رهبری را بر عهده دارند، بر سایر شرایط رهبری نیز آگاهی دارند. علاوه بر این، وقتی یک نفر می‌تواند واجد شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم در حد رهبری باشد، برخی از مجتهدان به طریق اولی می‌توانند این شرایط را در مرتبه پایین‌تری داشته باشند تا بتوانند رهبری را انتخاب کنند؛ از این‌رو، نیازی به حضور غیرمجتهدین در مجلس خبرگان رهبری نیست.

به تعبیر آیت‌الله مصباح:

کسانی توان تشخیص اصلح (شایسته‌ترین) برای تصدی مقام ولایت فقیه را دارند که خود

بهره‌ای از شرایط آن مقام و منصب داشته باشند و از آن ویژگی‌ها - هرچند در مرتبه

پایین‌تر - بهره‌مند باشند. از آن‌رو که مهم‌ترین ویژگی ولی فقیه فقاقت است - زیرا آنچه

در قانون آمده ولایت «فقیه» است - بنابراین، اعضای خبرگان باید فقهای باشند که

صلاحیت این کار را دارند.<sup>۳۸</sup>

۳. ویژگی بارز و انحصاری انقلاب و نظام اسلامی ایران، رهبری اسلامی آن است و مشخصه اصلی رهبری اسلامی، شرط اجتهاد و فقاقت است؛ بدون رهبر اسلام‌شناس و متخصص در دین - یعنی فقیه و مجتهد جامع‌الشرایط - این نظام را نمی‌توان اسلامی نامید. بنابراین، نخستین و مهم‌ترین شرط رهبری، یعنی اجتهاد، باید ملاک انتخاب باشد. به همین دلیل اعضای خبرگان رهبری که وظیفه خطیر انتخاب رهبر را بر عهده دارند، باید به فقه و اجتهاد آشنایی کافی داشته باشند تا بتوانند این شرط مهم و اصلی را تشخیص دهند. علاوه بر این شرط عضویت مجتهدان منافاتی با استفاده از نظر کارشناسان و متخصصان ندارد و حتی در مورد اجتهاد نیز می‌توان از دیدگاه سایر مجتهدان استفاده کرد؛ زیرا در تمام قوا و نهادها، از دیدگاه‌های کارشناسان، به عنوان مشاور، گروه‌های مشورتی و کمیسیون و گروه‌های تخصصی استفاده می‌شود. خبرگان رهبری نیز در صورت نیاز می‌توانند با این راهکار معقول و متداول، از نظر کارشناسان استفاده می‌نمایند.

۴. اسلام و فقه از سایر ادیان و علوم انسانی جامع‌تر است؛ زیرا تمام علوم انسانی مورد نیاز یا دست‌کم مبانی و اصول این علوم، در آن وجود دارد. اسلام‌شناسان و فقیهان، جامع‌ترین عالمان و متخصصان در این زمینه‌اند و در هیچ تخصص دیگری این جامعیت وجود ندارد. بنابراین، اولویت با جامع‌ترین است؛ زیرا خبرگان برای انتخاب یک رهبر جامع است نه برای انتخاب رهبران متعدد مانند رهبر فقیه، رهبر شجاع، و رهبر مدیر. تجربه موفق مجلس خبرگان با شرایط کنونی که اختصاص به مجتهدان - بدون ورود سایر متخصصین غیرمجتهد - دارد و انتخاب صحیح و موفقیت‌آمیز مقام معظم رهبری - مدظله العالی - به وسیله همان خبرگان، نشانه کارآمدی خبرگان رهبری و درستی قانون و شرایط انتخاب آنهاست.

۵. بر اساس اصل یکصد و هفتم

... تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند...

بنابراین، ورود غیرمجتهدان به مجلس خبرگان رهبری خلاف روح قانون اساسی و نص قوانین مربوط است؛ زیرا خبرگان رهبری در یک مورد لزوماً باید اشتراک داشته باشند و آن قدرت بررسی و مشورت درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم است و این تخصص و توانایی تنها در مورد مجتهدان صادق است و هیچ متخصص دیگری، در هیچ رشته علمی دیگری توانایی این کار را ندارد.

۶. شرط اجتهاد خبرگان مطابق با روش معقول و مقبول، شایسته‌سالاری و تخصص‌گرایی است؛ زیرا تنها مجتهدین، متخصص و شایسته تشخیص شرایط و انتخاب رهبری‌اند و واگذاری این امر خطیر به غیرمجتهدان غیرکارشناسانه است و کسانی که تخصصی در این مورد ندارند، توانایی تشخیص این شرایط مهم را نخواهند داشت.

۷. ورود غیرمجتهدان به خبرگان آغازی نامبارک برای جدایی فقه و دین از سیاست

است. به تعبیر دیگر:

منظور آقایان پیشنهاددهنده از متخصصان و کارشناسان امور سیاسی، چه کسانی است و کدام «سیاست» مورد نظر ایشان است؟ اگر منظور آنان، مشرب‌ها و مکاتب سیاسی بیرون

از اسلام باشد که علاوه بر هویت اسلامی نظام، مبانی شناخته‌شده و خالی از ابهام اندیشه حضرت امام<sup>ع</sup> را نیز نادیده گرفته و آشکارا نفی کرده‌اند! و اما اگر امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مورد نظر آقایان، همان سیاسیات و اجتماعیات اسلام است که باید گفت تشخیص آن تنها بر عهده فقها خواهد بود... بنابراین، تصور اینکه دین در حوزه خود باقی مانده و به حوزه سیاست کاری نداشته باشد، تصور موهوم و نادرستی است و مسلمانان معتقد بر اساس آموزه‌های دینی خود نمی‌توانند در امور سیاسی دخالت نکنند... این نکته از نگاه همه متفکران مسلمان پنهان مانده بود و تنها خمینی است که واقعیت دکترین «جدایی دین از سیاست» را به وضوح درک کرده است (نقل به مضمون).<sup>۳۹</sup>

علاوه بر این، حذف شرط اساسی اجتهاد از شرایط داوطلبان مجلس خبرگان رهبری و ورود افراد غیرمجتهد به آن، راهکاری سیاسی برای نفوذ در مجلس خبرگان، به دلیل نداشتن مجتهدان همفکر و همراه است.

۸. به موجب اصل نوزدهم: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» بنابر اصل بیستم: «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» بر اساس بند ۸ اصل سوم یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران عبارت است از «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.» بنابراین، تساوی حقوق (اصل ۱۹ و ۲۰) و بند ۸ اصل سوم، تناقضی با حصر داوطلبان در مجتهدان ندارد؛ زیرا اولاً، در مجلس خبرگان این اصول کاملاً رعایت شده است و از هر قوم و قبیله‌ای بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها در این مجلس حضور دارند؛ ثانیاً، پذیرش مسئولیت تکلیف است نه حق؛ ثالثاً، هر تکلیفی شرایطی دارد و هر کسی توانایی انجام دادن هر تکلیفی را ندارد. اعضای خبرگان رهبری وظایفی دارند که هرکسی که شرایط آن را نداشته باشد، توانایی اجرای آن وظایف را ندارد و اساساً یکی از شرایط تنجز تکلیف، قدرت بر اجرای آن و واجد شرایط بودن است.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این تحقیق گذشت می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

- اصل نود و نهم علاوه بر تعیین نهاد ناظر، شامل تشخیص صلاحیت داوطلبان نیز

می‌شود.

- مرجع تشخیص صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان، براساس اصل نود و نهم بعد از بازنگری، شورای نگهبان است و گواهی سه نفر از استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه مبنی بر واجد شرایط بودن، مربوط به قبل از بازنگری قانون اساسی و تغییر اصل نود و نهم است.

- شبهه دور به نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری وارد نیست؛ زیرا شرایط دور وجود ندارد و هیچ‌یک از این مراحل، علت تام ایجاد برای دیگری نیست و مراحل انتخاب و تشکیل مجلس خبرگان ناقص بیان شده است. علاوه بر آن، هدف از طرح مسئله دور در خبرگان رهبری بیان آثار مترتب بر آن، یعنی سوء استفاده رهبر، شورای نگهبان و خبرگان رهبری است؛ اما سوءاستفاده در هر سه مورد به دلیل شرایط اخلاقی منتفی است.

- بررسی صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان بر عهده خود خبرگان نیست و آنان نمی‌توانند مرجع بررسی صلاحیت را تغییر دهند؛ زیرا این مرجع براساس قانون اساسی تعیین شده است.

- نظر رهبر درباره اجتهاد برخی از داوطلبان مجلس خبرگان، با انتخابی بودن رهبر منافاتی ندارد؛ زیرا تأیید صریح یا ضمنی اجتهاد، فقط تأیید یک شرط و تنها یکی از راه‌های احراز اجتهاد است.

- اصل نود و نهم با اصل ششم تناقضی ندارد؛ زیرا اصل ششم هیچ ارتباطی با انتخابات خبرگان رهبری ندارد و ادعای غیرمردمی بودن شورای نگهبان ناصواب است؛ زیرا هیچ شخصی در جمهوری اسلامی، بدون دخالت مستقیم یا غیرمستقیم مردم انتخاب نمی‌شود. - ورود غیرمجتهدان به مجلس خبرگان رهبری برخلاف قانون اساسی و قوانین عادی است و با توجه به اینکه مهم‌ترین شرط رهبری اجتهاد است، ورود غیرمجتهدان عملاً بی‌ثمر خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمد شریف، «نگرشی حقوقی به مقوله نظارت استصوابی»، *نظارت استصوابی*، ص ۲۴.
۲. امیرحسین علینقی، *نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان*، بحثی حقوقی پیرامون نظارت استصوابی و قانون انتخابات، ص ۶۴ و ۶۵.
۳. قاسم شعبانی، *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، ص ۱۸۱.
۴. مهدی کروبی، «نامه آقای کروبی به آیت‌الله علی مشکینی»، خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، کد خبر: ۲۴۷۸۵۵، تاریخ: ۱۳۸۴/۰۸/۱۴، ساعت: ۱۴:۵۰.
۵. قاسم شعبانی، همان، ص ۱۸۱.
۶. مهدی کروبی، همان.
۷. عباسعلی کدخدایی، «گفت‌وگو با دکتر عباسعلی کدخدایی در باره ابعاد حقوقی انتخابات مجلس خبرگان»، *کیهان*، ش ۱۸۳۹۱، شنبه ۵ آذر ۱۳۸۴.
۸. همان.
۹. رک: محمد مؤمن، «شورای نگهبان و احراز صلاحیت کاندیداهای خبرگان»، *حکومت اسلامی*، ش ۸.
۱۰. همان.
۱۱. محمدرضا تاجیک، «خبرگان، جمهوریت و نظارت»، *نظارت استصوابی*، ص ۷۳.
۱۲. عباسعلی کدخدایی، همان.
۱۳. مهدی کروبی، همان.
۱۴. حسینعلی منتظری، جزوه «ولایت فقیه و قانون اساسی»، فصل پنجم، بند «ب»، ص ۳۱ (۷ تیر ماه ۱۳۷۷). رک: منتظری، حسینعلی، جزوه «حکومت مردمی و قانون اساسی»، فصل هفتم، *نظارت استصوابی*، (تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۲۲) WWW.Montazeri.Com ص ۲۵.
۱۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، *نهایة الحکمه*، ص ۱۶۷.
۱۶. محمدتقی مصباح، *آموزش فلسفه*، ج ۲، ص ۸۲.
۱۷. همان، ص ۸۶.
۱۸. محمدتقی مصباح، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، ج ۱، ص ۸۷.
۱۹. همان، ص ۸۸.
۲۰. «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود. ۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است. ۲. شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رییس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.»
۲۱. خبرگان منتخب مردم باید دارای شرایط زیر باشند: الف - اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی. ب - آشنائی کامل به مبانی اجتهاد با سابقه تحصیل در حوزه‌های علمیه بزرگ در حدی که بتوانند افراد صالح برای مرجعیت و رهبری را تشخیص دهند. ج - بینش سیاسی و اجتماعی و آشنائی با مسائل روز. د - معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران. ه - نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی.
۲۲. عبدالله نوری، *اداره کل قوانین*، اداره تندنویسی [مجلس شورای اسلامی]، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه سی و یکم.



۲۳. محمد مؤمن، *اداره کل قوانین*، اداره تندنویسی [مجلس شورای اسلامی]، جلسه سی و دوم.
۲۴. سیدمصطفی تاج زاده، «در باره نظارت استصوابی»، *نظارت استصوابی*، ص ۴۶.
۲۵. اداره کل قوانین، اداره تندنویسی [مجلس شورای اسلامی]، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه سی و یکم، شنبه دهم تیرماه ۱۳۶۸.
۲۶. محمد مؤمن، همان.
۲۷. «مهدی کروبی: من اینجا یک سؤال دارم منظور از این نظارت بر انتخابات چیست؟ هاشمی: مثل انتخابات مجلس.
- مهدی کروبی: نظارت یعنی باید امضاء هم بکند. ایشان باید شرکت کند یا شرکت نکند؟ منشی (یزدی): نظارت بر انتخابات است. انتخابات مجلس، انتخابات ریاست جمهوری، انتخاب ... نظارت بر انتخابات تصریح شده است.
- احمد آذری قمی: مسائل خبرگان، انتخاب مجلس مگر این نیست صلاحیت کاندیداها را باید تأیید بکند. رئیس جمهور را همینطور ...
- نایب رئیس (هاشمی): نه انتخاب، انتخاباتی که برای مجلس خبرگان می شود.
- کروبی: نه، یعنی ببینید انتخابات صحیح بوده یا صحیح نبوده، تمام شد. من منظورم این است که ببینید انتخابات صحیح است یا نیست.
- آذری قمی: منظورم این است که بگوید این آقا باید باشد و این آقا نباید باشد.
- کروبی: نه آقای آذری می گوید منظورم این است که بگوید این آقا باید باشد، این آقا نباید باشد.
- احمد آذری قمی: در شورا مگر اینطور نیست، در رئیس جمهور نیست؟
- نایب رئیس (هاشمی): سؤال آقای کروبی جوابش این است منظور انتخاباتی است که برای اعضای خبرگان تشکیل می شود. مثل مجلس شورای اسلامی. باید نظارت کنند که انتخابات صحیح انجام بشود.»
۲۸. نویسنده به «قانون تعداد و شرایط خبرگان» تصریح نموده، ولی عنوان صحیح این قانون، «قانون انتخابات و آیین نامه داخلی مجلس خبرگان» است.
۲۹. سیدمحمود علیزاده طباطبایی، «تأملاتی در باب ماهیت حقوقی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات»، *نظارت استصوابی*، ص ۱۵۰.
۳۰. محمد مؤمن، همان.
۳۱. سیدمحمود علیزاده، همان، ص ۱۴۹.
۳۲. حسینعلی منتظری، جزوه «ولایت فقیه و قانون اساسی»، همان.
۳۳. ر.ک: اصل اول قانون اساسی.
۳۴. بر اساس اصل نود و نهم «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.»
۳۵. مهدی کروبی، همان.
۳۶. حسینعلی منتظری، جزوه «حکومت مردمی و قانون اساسی»، همان.
۳۷. سیدمحمود علیزاده طباطبائی، همان، ص ۱۴۹.
۳۸. محمدتقی مصباح، پرسشها و پاسخها، ص ۸۹.
۳۹. حسین شریعتمداری، «یادداشت روز»، *کیهان*، ش ۱۸۴۵۷، دوشنبه ۱۳۸۴/۱۲/۱.

## منابع

- اداره کل قوانین، اداره تندنویسی [مجلس شورای اسلامی]، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۳.
- تاجزاده، سید مصطفی، «در باره نظارت استصوابی»، نظارت استصوابی، تهران، افکار، ۱۳۷۸.
- تاجیک، محمدرضا، «خبرگان، جمهوریت و نظارت»، نظارت استصوابی.
- شریعتمداری، حسین، «یادداشت روز»، کیهان، شماره ۱۸۴۵۷، دوشنبه ۱۳۸۴/۱۲/۱.
- شریف، محمد، «نگرشی حقوقی به مقوله نظارت استصوابی»، نظارت استصوابی.
- شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، «نهایه الحکمه»، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعه المدرسین، ۱۴۱۵ ق.
- علیزاده طباطبائی، سید محمود، «تأملاتی در باب ماهیت حقوقی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات»، نظارت استصوابی.
- علینقی، امیرحسین، نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان، بحثی حقوقی پیرامون نظارت استصوابی و قانون انتخابات، تهران، نی، ۱۳۷۸.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ و مصوب ۱۳۶۸.
- قانون انتخابات و آئین نامه داخلی مجلس خبرگان مربوط به اصول ۵ و ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۵۹/۷/۱۰.
- کدخدایی، عباسعلی، «گفت و گو با دکتر عباسعلی کدخدایی در باره ابعاد حقوقی انتخابات مجلس خبرگان»، «کیهان»، ش ۱۸۳۹۱، شنبه ۵ آذر ۱۳۸۴، سال شصت و چهارم.
- کروبی، مهدی، «نامه آقای کروبی به آیت الله علی مشکینی»، خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، کد خبر: ۲۴۷۸۵۵، تاریخ: ۱۳۸۴/۰۸/۱۴، ساعت: ۱۴:۵۰.
- Iranian Labour News Agency (ILNA)
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، چ هشتم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- \_\_\_\_\_، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
- منتظری، حسینعلی، جزوه «حکومت مردمی و قانون اساسی»، فصل هفتم، نظارت استصوابی، (تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۲۲) WWW.Montazeri.Com
- \_\_\_\_\_، جزوه «ولایت فقیه و قانون اساسی»، (۷ تیر ماه ۱۳۷۷).
- مؤمن، محمد، «شورای نگهبان و احراز صلاحیت کاندیداهای خبرگان»، حکومت اسلامی، ش ۸.